

رفتارهای حمایت‌گراانه و امنیت انسانی؛ با تأکید بر رویکرد اسلامی

سید جلال الدین دهقانی فیروزآبادی^۱ *

بهنام سرخیل^۲

چکیده

همگام با وقوع چالش‌ها و تهدیدات نوظهور در عرصه بین‌المللی، مفهوم امنیت نیز دچار تحول مفهومی شده و ضمن ایجاد نوعی تغییر پارادایمی از الگوی امنیت دولت-محور به سوی الگوهای امنیت انسان-محور، موضوعاتی نظیر امنیت انسانی و محافظت از موجودیت تمام ابناء بشر، اهمیت یافته است. از سوی دیگر چنانچه امنیت موید یک نوع تعادل در ساحت‌های مختلف دانسته شود، هر عنصر ضد تعادلی می‌تواند برهم زننده امنیت و بالتبع زمینه‌ساز ناامنی شود. بر همین اساس یکی از عناصری که هم مولود عدم تعادل و هم عاملی برای ایجاد ناامنی است، مسئله محرومیت و فقر در ابعاد گوناگون است که به منزله یکی از چالش‌های امنیت انسانی زمینه را برای رشد پارامترهای مخرب امنیت (همچون جنگ، خشونت و قاچاق انسان) فراهم می‌سازد. روی دیگر سکه بنظر می‌رسد رفتارهای حمایت‌گراانه و انسان دوستانه می‌تواند عاملی جهت ترمیم و کنترل تعادل در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی باشد. این مقاله درصدد است ضمن تحلیل و بررسی شاخص‌ها و ویژگی‌های امنیت انسانی، جایگاه رفتارهای حمایت-گراانه را از منظر اندیشه‌های اسلامی در رفع ریشه‌های ناامنی مورد بررسی قرار داده و راهکارهایی برای کاستن از نارسائی‌های امنیتی موجود تبیین نماید.

واژه‌های کلیدی: امنیت انسانی، صلح، خشونت

۱- استاد گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

* نویسنده مسؤول، ایمیل: Jdeghani20@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۸

فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۰۰-۶۹

مقدمه

امنیت یکی از اصلی‌ترین موضوعات زیربنایی در تاریخ اندیشه انسانی به شمار می‌آید که در هر برهه‌ای برحسب بروز ناامنی‌های مختلف از ابعاد گوناگون مورد توجه قرار گرفته و پاسخ‌های متفاوتی در قالب نظریات، الگوها و نهایتاً اتخاذ سازوکارهای امنیتی به آن داده شده است. این مسئله در دوره معاصر که عمدتاً تحت تأثیر اندیشه‌های مدرنیسم قرار داشته، بیشتر در همین دستگاه فکری مورد اهتمام قرار گرفته و لذا اغلب تفکرات حوزه امنیت بر اساس مفروضه‌های این گفتمان محک خورده و همچنین مدل‌های امنیتی و متعاقب آن ساز و کارهای حفظ و ایجاد امنیت (با هدف پاسخ به چالش‌ها و معضلات طراحی شده) به منصفه ظهور رسیده است.

در همین راستا امنیت غالباً از منظر حفظ امنیت دولت‌ها که یکی از انگاره‌های دولت محوری (و برآمده از اصل دولت-ملت در اندیشه مدرنیسم می‌باشد) بررسی شده است و در نتیجه ساز و کارهای بین‌المللی همچون سازمان ملل نیز که یکی از دستاوردهای این عصر می‌باشد و در قالب شورای امنیت شکل گرفته و به فعالیت خود ادامه می‌دهد. اما در صحنه عمل، بررسی چالش‌ها و مشکلات گسترده جهانی حکایت از این واقعیت دارد که چنین برداشتی از امنیت و سازوکارهای برخاسته از آن (نظیر سازمان ملل و شورای امنیت) نتوانسته پاسخ‌گوی نیاز بشری در صحنه بین‌المللی گردد. به هر حال ملاحظه سیر تطور موضوع امنیت به ویژه در دهه‌های اخیر بیانگر آن است که موضوع امنیت به عنوان یکی از نیازهای اصلی بشری از ابعاد و زوایای دیگری نیز قابل بررسی می‌باشد. توضیح بیشتر اینکه از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی و در پی تحولات شگرف در حوزه بین‌المللی ضرورت تجدید نظر در مسائل امنیتی را بیش از پیش آشکار نموده است و همزمان مباحث حول امنیت انسانی را عمق بخشیده است. برای نمونه در گزارش‌های ۱۹۹۴ سازمان ملل که با محوریت امنیت انسانی منتشر گردیده این طور آمده است: مسئله امنیت انسانی ربطی به جنبه نظامی و تسلیحاتی ندارد، امنیت انسانی دغدغه اصلی زندگی و شخصیت انسانی

است (کینگ و موری، ۱۳۸۳: ۷۷۹). همچنین به موازات دامنه دار شدن مفهوم امنیت موضوعاتی نظیر کرامت انسانی که ناظر بر نوع نگرش بر حقوق انسانی است نیز در این دوره عمق بیشتری یافته و اگرچه نتوانسته به یک گفتمان عمومی تبدیل شود اما تا حدودی مورد توجه فعالان حقوق بشری قرار گرفته است. در همین رابطه کوفی عنان دبیر کل وقت سازمان ملل متحد در پیام سالانه خود به مناسبت روز حقوق بشر بیان داشت: کرامت کامل انسان فقط به معنای آزادی از شکنجه نیست، بلکه به موضوع آزادی از گرسنگی نیز معنا می‌دهد... کرامت کامل انسان در عین حال که به معنای حق رای و حق آزادی عقیده است، به معنای حق آموزش و بهداشت و رفاه نیز می‌باشد. در حقیقت کرامت انسان به معنای برخورداری از کلیه حقوق و به دور از هرگونه تبعیض است (United Nations, 1993: 28). از جانب دیگر باید افزود که از همین مقطع، با متنوع و پیچیده تر شدن تهدیدات فرامرزی مثل جرایم فراملی، تروریسم بین المللی، تجارت مواد مخدر، قاچاق انسان و ظهور گروه‌ها و جنبش‌های جدید در رابطه با امنیت انسانی، متعاقباً مباحث و نگرش‌های نوینی در این موضوعات مطرح شده که به بسط فکری و نظری امنیت در عرصه جهانی کمک بسزایی نموده است.

بعلاوه در کنار این دسته عوامل تاثیر گذار باید به نقش مستقیم فرایندهای ناشی از جهانی شدن به منزله یکی از مولفه‌های اصلی تحقق ایده امنیت انسانی توجه خاص نمود. زیرا جهانی شدن با به چالش کشیدن اندیشه دولت محوری و امکان بروز زمینه‌های بشری نظیر امور انسان دوستانه و سایر وجوه مختلف امنیت انسانی، فضای ذهنی مساعدی را برای طرح ادراک جدیدی از توسعه فراهم نموده است. در همین رابطه در سال ۱۹۹۵ کمیسیون حکمرانی جهانی در گزارشی با عنوان همسایگی جهان ما ابتکار عمل بیشتری به خرج داد و تاکید نمود که مفهوم امنیت جهانی باید فراتر از تمرکز سنتی بر امنیت دولت‌ها دیده شود و به سمت امنیت انسان‌ها و امنیت کره زمین گسترش یابد (The Commission Global Governance, 1995: 338).

در این مقاله سعی داریم موضوع امنیت انسانی و ویژگی‌ها و شاخص‌های آن از زوایای مختلف تبیین شود. سپس ضمن شناسایی پدیده فقر و محرومیت به عنوان یکی از معضلات فراگیر نظام بین‌الملل، موضوع رفتارهای حمایت‌گرانه و جایگاه آن در معادلات امنیت جهانی بررسی شود و در نهایت از منظر اندیشه‌های اسلامی نقش رفتارهای حمایت‌گرانه در برقراری تعادل امنیتی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد و راهکارهای درجهت رفع ناامنی‌ها و مناقشات بین‌المللی ترسیم شود.

۱. توسعه مفهومی امنیت

مفهوم امنیت به طور عام و به تبع آن امنیت انسانی فاقد تعاریف واحدی می‌باشند. بطور کلی امنیت متضمن احساس اطمینان از دو بعد ذهنی امنیت فکری نظیر رهایی از ترس و عینی نظیر امنیت غذا، بهداشت، محیط زیست، کاهش فساد است. البته این مفهوم به موازات گسترش اشکال و ابعاد ناامنی نوعی چرخش مفهومی یافته و از یک ضرورت و تطور مفهومی بهره برده است. بدین صورت که از نگرش‌های سنتی که بر امنیت دولت‌ها تمرکز داشته و امنیت سرزمینی و یا امنیت ملی را تأکید می‌کرده به تدریج فاصله گرفته و با تغییر مرکز کانونی به سمت انسان محوری حتی این باور تقویت شده که دیگر الگوهای متداول امنیتی مبتنی بر دولت محوری لزوماً سازنده امنیت شهروندان در سطح ملی و یا جهانی نمی‌تواند باشد. این توسعه مفهومی در دیدگاه اندیشمندان نواندیش مسائل امنیتی همچون باری بوزان^۱ و ویور^۲ با تأکید بر مفاهیم امنیت اجتماعی و امنیت انسانی همچون حافظت از موجودیت ابناء بشر، توجه به نیازهای مادی و معنوی، به رسمیت شناختن تفاوت‌ها و تمایزها، آزادی و امنیت گروه‌های اجتماعی، پذیرش هویت‌های گوناگون تجلی یافته است (نوید نیا، ۱۳۸۵: ۶۳-۶۱). تا جایی که در باور این پژوهشگران، با محور قرار گرفتن انسان به عنوان نقطه عزیمت و هدف اصلی امنیت، نوعی بازنگری جدی و تغییر پارادایمی از الگوهای دولت محور به سوی الگوهای انسان محور در حال تکوین است. به هر حال تحول مفهوم امنیت به تعاریف جدیدی از امنیت در قالب امنیت انسانی کمک

^۱ Barry Gordon Buzan

^۲ Ole Wever

نموده که طی آن ابعاد انسانی و فرامرزی اهمیت بیشتری یافته است. امنیت انسانی دامنه وسیعی از مسائل انسانی را در بر می‌گیرد و از امنیت اقتصادی که به معنای رهایی از فقر، برخورداری از امنیت غذایی، و دسترسی به تغذیه پایدار است تا تامین سلامت که در بر گیرنده دسترسی به معالجات پزشکی و محافظت در برابر بیماری‌ها پوشش داده و همچنین موضوعات امنیت زیست محیطی، امنیت اجتماع و امنیت سیاسی را شامل می‌شود. با این اسلوب، نبود امنیت انسانی ناشی از توسعه‌نیافتگی می‌تواند هم به عنوان عاملی تهدیدکننده برای امنیت بین‌المللی تلقی شود و هم علتی برای گسترش سایر ابعاد خشونت نظیر قاچاق مواد مخدر، گسترش تروریسم و افزایش جریان‌های مهاجرت محسوب شود. برای شناسایی چارچوب مفهومی امنیت انسانی می‌توان تمایزات آن را با امنیت در معنای متداول که با تسامح امنیت ملی نامیده می‌شود مورد سنجش قرار داد. امنیت ملی و امنیت انسانی به دلیل اختلاف در مبادی و محورهای کانونی در خصوص دولت محوری و انسان محوری که پیشتر مورد اشاره قرار گرفت دارای تفاوت‌های ماهوی می‌باشند.

اول امنیت ملی درصدد حمایت از اجزای اصلی سازنده دولت نظیر قلمرو و حاکمیت در برابر هرگونه تهدید داخلی و خارجی است. نتیجه اینکه دولت در راستای حفظ امنیت خود (هرچند غیر مشروع و غیر مقبول) می‌تواند امنیت سایر شهروندان را نادیده بگیرد. اما امنیت انسانی با محور قرار دادن انسان، در جهت مبارزه با طیف وسیعی از تهدیدات انسانی مانند آلودگی محیط زیست، فقر، گرسنگی، بیماری‌های عفونی و نظیر آن شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر در تبیین نسبت میان مردم و دولت، طبق رویکرد وستفالیایی دولت‌ها ماهیتی مستقل یا در خود داشتند، اما مطابق ایده امنیت انسانی، دولت‌ها باید باشند تا از افراد حمایت و حراست کنند (پور سعید، ۱۳۸۷: ۵۵۳ - ۵۵۲). دوم دولت در حوزه امنیت ملی بازیگر اصلی است؛ اما در امنیت انسانی مشارکت وسیع سایر بازیگران مطرح است. تمایز دیگر اینکه امنیت ملی بر توان نظامی استوار است و امنیت انسانی بر توانمند

سازی افراد انسانی، حفاظت، رفع مخاطرات و جبران خسارات تأکید دارد (قاسمی ۱۳۸۴: ۸۲۲).

جدول شماره (۱): مقایسه امنیت دولت-محور و امنیت انسانی (انسان-محور)

امنیت	دولت - محور	انسان - محور
موضوع	دولت	افراد
تهدیدات	تهدیدات مستقیم دیگر دولت‌ها	تهدیدات مستقیم و غیر مستقیم دیگر دولت‌ها و بازیگران غیر دولتی
ابزارها	ماهیت و منشأ تهدید غالباً نظامی است. قدرت نظامی بعنوان ابزار اصلی و به طور یک جانبه جهت تحقق امنیت دولت به کار می‌رود. توازن قدرت (به معنای قابلیت‌های نظامی) بعنوان اصل امنیت بخش نظام بین الملل است. همکاری (میان دولت-ها) چندان قابل اتکا نیست. هنجارها و نهادها، به خصوص در عرصه امنیتی/نظامی قابلیت چندان ندارند.	تهدید حالت غیرنظامی و نرم‌افزاری پیدا می‌کند. قدرت نظامی در کنار سایر ابزارها نظیر تحریم‌ها بکار می‌رود و توسعه انسانی به عنوان محور کلیدی امنیت انسانی می‌باشد. توازن قدرت نظامی اولویت ندارد، بلکه قدرت نرم به نحو فزاینده‌ای مهم است. همکاری میان دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های دولتی می‌تواند موثر و پایدار باشد. هنجارها و نهادها مهم هستند و ائتلاف‌ها در قالب سازمان‌ها اهمیت دارد.

۲. امنیت انسانی و توسعه انسانی

برنامه توسعه سازمان ملل متحد «توسعه انسانی» را این‌گونه تعریف می‌کند: «توسعه انسانی فرایندی است که در طی آن، گزینه‌های انتخاب مردم گسترش می‌یابد». از نظر اصولی، این انتخاب‌ها می‌تواند بی‌نهایت باشد و در طول زمان نیز تغییر کند. اما در هر سطحی از توسعه، سه محور اصلی وجود دارد که بدون تغییر باقی می‌ماند: داشتن یک زندگی همراه با تندرستی، دسترسی به اطلاعات و دانش مورد نیاز زندگی و در اختیار داشتن منابع لازم برای برخورداری از امکانات زندگی در سطحی معقول (خلیلی، ۱۳۹۰: ۸۳). مفهوم امنیت انسانی با مفهوم توسعه انسانی ارتباطی جدی دارد چراکه توسعه انسانی به گسترش توانمندی‌ها و فرصت‌های افراد و امنیت انسانی بر توانمند سازی برای فائق آمدن بر تهدیداتی که زندگی و کرامت انسانی را تهدید می‌کند، توجه خاص دارد (Arab Human Development Report, 2009:19).

از همین روی امنیت انسانی عمدتاً در قالب بررسی سلامت انسان‌ها و ایمنی در برابر خطراتی نظیر گرسنگی، بیماری، سرکوب و حفاظت افراد در برابر از هم

گسیختگی‌ها و نابهنجاری‌های اجتماعی در زندگی روز مره تعریف می‌شود (Undp,1994 : 23). در همین چشم انداز برنامه عمران ملل متحد برای اولین بار در سال ۱۹۹۴ امنیت انسانی را به عنوان گامی مهم برای تحقق توسعه، مورد اشاره و تاکید قرار داد و در گزارش توسعه انسانی برنامه عمران ملل متحد که در آن سال منتشر گردید به موضوع امنیت انسانی اشاره شد و از برداشت سنتی از مفهوم امنیت که مبتنی بر توازن نظامی و توانمندی نظامی بود فاصله گرفته شود و به دیگر ابعاد امنیت مثل رهایی از تهدیداتی هم چون گرسنگی، فقر، و حمایت از زندگی بشر پرداخته شود (UNDP,1994 :11)

۳. امنیت انسانی و جهانی شدن

مفهوم امنیت انسانی را باید از جمله موضوعاتی دانست که با محوریت ارتقاء کمیت و کیفیت زندگی انسان‌ها دائماً در معرض سیالیت و دگر دیسی بوده و همراه با تحولات جهانی تکوین یافته است. از یک سو، بانحلال اتحاد جماهیر شوروی کمونیستی و پایان جنگ سرد که تغییرات راهبردی معادلات قدرت جهانی را در پی داشت، الگوهای امنیتی نیز با تحول روبه رو شدند. زیرا ائتلاف‌ها و اتحادهای پیشین که با هدف پیشگیری از تهدیدات و شکل بندی‌های گذشته طراحی شده بودند به یکباره کارکرد خود را از دست دادند و لذا مواجهه با بحران‌ها و منازعات پیش رو نیازمند هندسه جدید امنیتی بر اساس ماهیتی متفاوت شد. به خصوص آنکه تحولات تکنولوژیک و ظهور فرآیندهای سیاسی اجتماعی ناشی از جهانی شدن نیز بر ضرورت این امر می‌افزود.

از جانب دیگر، ظهور و گسترش مولفه‌های فراملی‌گرایی نظیر شکل‌گیری کنشگران غیردولتی جدیدالورود مانند شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های بین‌المللی سبب پیدایی و تقویت پارامترهای نوین در عرصه جهانی شدن همچون مهاجرت، شهروند جهانی و شهرهای جهانی در حوزه امنیت بین‌الملل گردیده است.

۱-۳. امنیت انسانی و فراملی‌گرایی

گسترش ارتباطات جهانی، پارامترهای نوینی را هم در اعمال نفوذ بر تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی دولت‌ها و سایر کنشگران نظام بین‌الملل با خود به همراه داشته و هم شرایط جدیدی در معادلات جهانی بوجود آورده است. بگونه‌ای که بسیاری از پایه‌های پارادایم حاکم بر روابط بین‌الملل بویژه دولت‌محوری دچار چالش گردیده و گروهی را برآن داشته که اگرچه هنوز دولت‌ها حاکمیت حقوقی خود را حفظ نموده‌اند، اما بتدریج کنترل کامل بر رویدادها را ازدست خواهند داد و به زودی کنشگران جدیدی در حوزه‌های موضوعی مختلف به اشکال متفاوتی خوشه‌بندی می‌شوند و در ارتباط با یکدیگر با دولت‌ها قرار می‌گیرند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۳). طبق این نظر، مفهوم فراملی‌گرایی که بر منظومه ارتباطی گسترده‌تر از نگاه سنتی میان مناسبات دولت‌ها با یکدیگر معطوف است، بر تعاملاتی و رای روابط دیپلماتیک و میان کنشگرانی غیر از دولت‌ها نظیر افراد با افراد، افراد با سازمان‌ها و نیز افراد در قالب تشکلهای و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی تسری می‌یابد (سرخیل، ۱۳۹۳: ۶۱). با این برداشت از فراملی‌گرایی، موضوع امنیت علی‌الخصوص امنیت انسانی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. زیرا اولاً به لحاظ معنایی بسیاری از جریان‌های فراملی و جنبش‌ها در ارتباط با معضلات بشری و مشکلات جهانی بسیج می‌شوند که مانند جنبش‌های محیط زیست، جریان‌های صلح طلبانه و جنبش‌های ضد جنگ پاسخی برای ناامنی‌های اجتماعی در عرصه جهانی تلقی می‌شوند. از سوی دیگر با توجه به این که اغلب جنبش‌های اجتماعی در اثر گسترش ارتباطات صبغه فراملی یافته‌اند، در نتیجه امکان بیشتری دارند تا در ناامنی‌هایی که منشا دولت ملت دارند فراتر از مرزهای ملی تجلی یابند. در واقع جنبش‌های اجتماعی با برقراری ارتباطات فراملی و ایجاد آگاهی‌های اجتماعی در خصوص معضلات جهانی با امنیت انسانی گره خورده‌اند. جنبش‌های اجتماعی نه تنها باعث شبکه‌سازی میان مناطق مختلف جهان به افراد و گروه‌ها شده و پیوندهای متقابل را افزایش می‌دهند، بلکه همکاری‌های مشترک را نیز تسهیل می‌کنند. برای نمونه مسئله مهاجرت به کشورهای صنعتی که با تسهیل فرایند

ارتباطات و توسعه حمل و نقل بین‌المللی افزایش یافته به یکی از مصادیق جدید در حوزه امنیت مبدل گشته است. زیرا از یک طرف مهاجرین معمولاً ارتباطات خود را با سرزمین مادری حفظ می‌کنند و بدین ترتیب ضمن آگاهی از مشکلات کشور خود و انعکاس آنها در سایر جوامع بر سیاست‌ها و برنامه‌های دولت‌ها اثر می‌گذارند. از سوی دیگر ممکن است مهاجرین برای رهایی از تبعیض‌ها و آزارهای سیاسی، مذهبی و ملی در کشورهای مناطق اقامت خود به عنوان بخشی از یک شبکه فراملی حرکت نموده و سنجه‌های امنیتی را با نوسان مواجه سازند. در همین رابطه تارو^۱ ضمن اشاره به حمایت از فلسطینیان در نیویورک، کردهای ترکیه در لندن، الجزایری‌ها در فرانسه معتقد است مهاجرین دور از وطن به وسیله کمک‌های مالی کم و بیش پنهان، فاکس، پست الکترونیکی و خریدهای تسلیحاتی مستقل باعث به هم خوردن تقارن و انطباق کامل مرزهای دولت‌های ملی شده‌اند (کیت، ۱۳۸۹: ۵-۷۴). بعلاوه نباید نقش جنبش‌های اجتماعی فراملی را در کمک به توسعه امنیت در جامعه مدنی جهانی نادیده گرفت. زیرا آنها می‌توانند بر دولت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای سیاسی فراملی نظیر شرکت‌های چند ملیتی فشار وارد می‌کنند.

۴. امنیت انسانی و صلح

۴-۱. دامنه مفهومی صلح

صلح از جمله آرمان‌های همیشگی بشری است که به اشکال مختلف در فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و نظام‌های فکری گوناگون تجلی یافته و بررسی جنبه‌های مختلف آن هم از حیث نظری و هم عملی، نگرش‌های متنوعی را در این رابطه بوجود آورده است. تحولات نوظهور در عرصه بین‌المللی حکایت از آن دارد که مفهوم صلح بسیار فراتر از تعریف سنتی آن به معنای نقطه مقابل جنگ (نبود جنگ) شده و طیف وسیعی را از اقدامات نظامی یک جانبه، نسل‌کشی، هژمون‌طلبی برخی رژیم‌ها و دولت‌ها در اقصی نقاط جهان گرفته تا فقر و گرسنگی و عدم توزیع عادلانه امکانات حیات انسانی میان ملت‌ها و همچنین بی‌سوادی و عدم دسترسی به آگاهی‌های لازم برای

^۱Taro

^۲Absence of Hostility

مواجهه صحیح با حوادث در زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد. طبق این رویکرد موسع به صلح می‌توان چنین استنباط نمود که موضوع صلح با هر آنچه باعث از بین رفتن تعادل عرضه و تقاضا در میان جوامع انسانی شود مرتبط بوده و بگونه‌ای همه جوامع اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه، ملی و بین‌المللی را به خود مشغول نموده است. تا جایی که بیشترین زمان و بودجه‌ها نیز در سطح جهان به مسئله صلح و شیوه‌های برخورد واکنشی به عوامل منخراب صلح اختصاص می‌یابد (Dudouetand, Schmelzle, 2010: 63-55). گستره مفهومی صلح و ارتباط عمیق معنایی آن با امنیت انسانی حکایت از این واقعیت دارد که باید بیش از آنکه صلح و امنیت انسانی را بعنوان پدیده‌ای بین گروه‌ها و جوامع بررسی نمود، جایگاه صلح را در محور کانونی نظام هنجاری موسوم به حقوق بین‌الملل جستجو نمود. این در حالی است که عدم درک صحیح از بسترها و عوامل منتهی به بحران‌های صلحو همچنین وظایف و کارکردهای دولت‌ها و سایر بازیگران جامعه بین‌المللی در این رابطه، نه تنها امکان واکنش به این مسائل را در پهنه زیست جمعی بشر ناممکن می‌سازد، بلکه به جای شناخت «علت‌ها» بر «معلول‌ها» متمرکز گردیده، آسیب‌های ناشی از وضعیت موجود و حاکم را درک نمی‌کنند و در نهایت اهتمام و بسترهای «پیشگیری» از چنین بحران‌هایی را نیز پنهان می‌دارد (ساعد، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۰).

۲-۴. صلح مثبت و صلح منفی

بسته به جایگاه‌های متفاوتی که صلح در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، دینی، اقتصادی، حقوقی و سیاسی دارد، تقسیم‌بندی‌های متعددی از آن ارائه شده است. علاوه بر تعریف سنتی از صلح (نبود وضعیت تجاوز، خشونت یا مخاصمه) که رویکردی حداقلی بشمار می‌رود و به صلح منفی تعبیر می‌شود، به دلیل دامنه وسیعی که صلح در پرتو نگرش‌های اخیر به حوزه امنیت انسانی و حقوق بشر یافته، نگرش به صلح از پهنه مفهومی سابق فراتر رفته و به ایجاد و حفظ روابط متعادل و به‌هنجار میان انسانی در سطوح مختلف بسط یافته است. در همین راستا گالتونگ با ارائه تعریف از صلح مثبت آن را الگویی از همکاری و توافق میان گروه‌های بزرگ

انسانی می‌داند (Galtung, 1988:874). به بیان دیگر این دسته از رویکردهای نوین وایده آل در مطالعات صلح بر حقیقت و جوهر زندگی اجتماعی از منظر اصالت صلح تاکید می‌کنند و در مقابل جنگ را امری عرضی و غیرذاتی برای اجتماعات ملی و بین-المللی می‌شمارند. اینکه انسان دارای طبعی صلح جو و منزجر از خشونت نسبت به هم نوع است اساس چنین بینشی را تشکیل می‌دهد (ساعد، ۱۳۹۰: ۲۳).

در حقیقت صلح مثبت در جهت گذار از حداقل شرایط صلح به سمت حداکثرسازی وضعیت‌هایی است که در آن زندگی پایدار بشر در همه محیط‌های سیاسی، فرهنگی، تمدنی و جغرافیایی میسر گردد. لذا اولاً تحقق چنین مسئله‌ای بر «تغییر اساسی» در وضع موجود متکی خواهد بود و در نتیجه نمی‌توان صلح واقعی و پایدار را در بستر ادامه شرایط کنونی (سیستم و ساختار فعلی) جستجو نمود. ثانیاً این جنبه از صلح دیگر مقوله‌های حقوق بین‌المللی همبستگی (نظیر حق بر توسعه و میراث مشترک بشریت) را نیز با خود به همراه دارد. در این صورت، همچنانکه توسعه برابر ملت‌ها، دولت‌ها و افراد، مستلزم وجود آرامش و امنیت خاطر یعنی صلح ذهنی، مادی، ملی و بین‌المللی است، صلح مثبت نیز تحکیم و تعقیب توسعه را یکی از مجاری و ابزارهای لازم در فرایند صلح‌سازی جهانی می‌شمارد (ساعد، ۱۳۸۹: ۲۶-۲۱). نکته حائز اهمیت در بررسی مناسبات میان صلح منفی و مثبت با امنیت انسانی مربوط به تاکید و اولویت بخشی صلح مثبت بر تحقق یافتن زمینه‌ها و الزامات برقراری امنیت است. بطوری که در نگرش جدید مبتنی بر صلح مثبت، توجه راهبردی به پایه‌های سازنده صلح بمنزله بخش مهمی از ریشه‌های جلوگیری از وقوع درگیری و جنگ محسوب شده و در مقابل هرگونه ناامنی پایه در نامساعد بودن شرایط زندگی ملت‌ها و عدم تعادل در توزیع امکانات و دسترسی به آنها دارد. بر همین اسلوب باید افزود که وجود تعادل در برقراری صلح نقش تعیین کننده‌ای دارد. به قسمی که در صورت به هم خوردن تعادل و از بین رفتن توازن در (عرضه و تقاضا)، موجبات گسست در شرایط طبیعی حیات اجتماعی و گذار به خشونت را به دنبال خواهد داشت.

۵. امنیت انسانی و عدالت

عدالت عمدتاً در خلال بررسی مباحث برابری و آزادی مورد تامل قرار گرفته و کمتر در مطالعات امنیتی به آن پرداخته شده است. شاید یک علت این باشد که معمولاً امنیت موضوعی پیشینی در قبال عدالت فرض می‌شود که طی آن امنیت و عدالت رابطه طولی بایکدیگر می‌یابند. به این معنی که امنیت امری پیشینی برای عدالت و عدالت امری پسینی فرض می‌شود (غریاق زندی، ۱۳۹۲: ۲۲). به هر حال فارغ از مباحث مربوط به اولویت بندی یا تقدم و تاخر یکی بردیگری باید گفت بین عدالت و امنیت رابطه ای عمیق و چند وجهی وجود دارد. برای عدالت تعاریف مختلفی ارائه شده است. حضرت علی (ع) در یک معرفی جامع از عدالت می‌فرماید *الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا* (نهج البلاغه، کلمات قصار: ۴۳۷، ۴۴۰). طبق این تعریف عدالت بر مبنای قرارداد هر چیزی در جای خود مشخص شده است. بنابراین عدالت زمانی ایجاد می‌شود که همه چیز در جای خود قرار گیرد و هنگامی که از این شرایط خارج می‌گردد زمینه بی عدالتی و ظلم فراهم می‌آید. لذا چنین تعبیری از عدالت بر این فرض استوار است که هر کس و هر چیزی بر اساس نوعی نظم طبیعی پدیدار شده‌اند و بهترین کار این است که بتوان آنها را در جای مناسب خود قرارداد.

بر اساس یک تعریف دیگر عدالت به معنای *الْعَدَالَةُ أُعْطِيَ كُلُّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ* تبیین شده است که باتلقى مدرن یعنی دادن حق به هر صاحب حقی تناسب دارد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۲۷). طبق این برداشت حق را می‌توان به آن چه یکی بازبزر استعداد رسیدن به آن را دارد و یا محقق است آن را حفظ کند، تعریف کرد. ذی حق یکی از طرف‌های بازی و مکلف طرف دیگر است. لذا رعایت حق یک طرف از سوی دیگری به منزله رابطه حق و تکلیف باعث ایجاد یک رابطه دو طرفه است. دادن حق به تعبیر میلر به سه معنا می‌باشد حق به معنای آنچه نیاز دارد، آنچه استحقاق آن را دارد و در نهایت، آنچه سزاوار و شایسته آن است (میلر، ۱۳۸۶: ۱۱۸). بر اساس این دسته‌بندی طبیعتاً نیاز دامنه‌ای گسترده‌تر از خواسته‌های مادی را در برمی‌گیرد و امنیت نیز در جایگاه یکی از خواسته‌های اصلی بشری در آن می‌گنجد. با این وصف

عدالت اجتماعی و امنیت انسانی دارای اشتراک‌های معنایی بسیاری می‌باشند. زیرا هر دو بر وجوه انسانی تاکید داشته و جوامع انسانی را محور کانونی خود قرار می‌دهند. بعلاوه از آنجایی که ساخت امنیت انسانی و تحقق عدالت اجتماعی بر چگونگی شکل‌گیری نهادهای اساسی جامعه مبتنی است، لذا در صورتی که افراد جامعه در تاسیس ساخت سیاسی و اجتماعی به توافق برسند، سازوکار قانونی، نهادی و نیازها نیز در این راستا سامان می‌یابند. عدالت در حوزه‌های گوناگون با امنیت تعامل دارد. برای نمونه از منظر سازوکارها و مناسبات اجتماعی، عدالت می‌تواند باعث نظم در جامعه شود و در نتیجه توجه به عدالت می‌تواند موجب کاهش اختلاف در جامعه شود. دیوید هیوم معتقد است عدالت تدبیر متعارف برای حفظ امنیت و نظم اجتماعی با حل اختلاف بین افرادی است که ادعاهای سازش ناپذیر بر سر منابع نه فراوان بلکه کمیاب دارند (Compbell, 2001: 16). در همین معنی عدالتی که مبتنی بر پشتوانه قانون باشد علاوه بر اینکه افراد را از آسیب رساندن به یکدیگر باز می‌دارد، باعث حذف سلطه و سرکوب در جامعه می‌گردد که بزرگترین عامل ناامنی در جامعه می‌گردد (غرایاق زندی، ۱۳۹۲: ۲۴). روی دیگر سکه آنکه بی‌عدالتی می‌تواند ریشه ظهور خشونت در جامعه باشد و زمینه‌ای برای ناامنی‌های اجتماعی فراهم نماید. این مضمون در دین مبین اسلام نیز مورد تاکید قرار گرفته است. حضرت امیرالمؤمنین عدالت را رمز بقا و امنیت نظام سیاسی می‌داند و یأس از عدالت را موجب خشونت، نیرنگ، سوء استفاده، خلاف‌کاری، تضعیف اخلاقی عمومی و از هم پاشیدگی اجتماعی می‌داند (خوانساری، ۱۳۶۰: ۱۴۸). طبق این تعبیر عدالت به منزله مرکز ثقل امنیت خواهد بود. به عبارت دیگر عدالت کانون و محور تعادل امنیتی به شمار می‌رود و چنانچه این محور نباشد امنیت سست و بی‌ثبات می‌شود. در همین رابطه برخی از اندیشمندان مانند جان رالز^۱ تعادل را همسنگ عدالت دانسته‌اند و بر این باورند که در تعادل و توازن مبتنی بر قرارداد، نیز عدالت می‌باشد (رالز، ۱۳۸۷: ۱۰) در همین چارچوب رضایت‌مندی به میزان تعادل و موزون بودن داشته‌ها و

^۱John Rawls

خواسته‌های بازیگران متعامل بستگی دارد (رالز، ۱۳۸۷: ۱۲). در واقع برقراری عدالت با میزان رضایت‌مندی یا نارضایتی ارتباط مستقیم دارد و می‌تواند بر مقوله امنیت و ناامنی اثر گذارد و نادیده انگاشتن آن باعث صدمه دیدن اجزای امنیت گردد و منجر به برخی پدیده‌های امنیتی مانند جنگ، شورش و یا درگیری مسلحانه شود. این مسئله در عرصه بین‌المللی می‌تواند به شکل بازیگران پیرو وضع موجود و کنش‌گران انقلابی بروز نماید. به‌گونه‌ای که عدم رضایت از وضع موجود به معنای تمایل برای تحول و دگرگونی از سوی بازیگران ناراضی برای برهم زدن وضعیت نابرابر و رسیدن به شرایطی است که هرچیزی در جای خود قرار گیرد. البته باید افزود، اعتناء به مرکز تعادل میان داشته‌ها و خواسته‌های بازیگران متعامل به منزله عامل ایجاد رضایت‌مندی، در مفهوم عدالت نیز نهفته است. با این تفاوت که در عدالت مرکز تعادل بر اساس یک مجموعه از معیارهای ثابت مانند برابری، انصاف، اعتدال و آزادی معین می‌شود. در حالی که توازن و تعادل مبتنی بر اندیشه فوق‌الزاماً بر این پایه تعیین نمی‌شود. بلکه ممکن است تعادل یا توازن بر اساس میزانی از استحقاق یک طرف و میزانی از قدرت و اجبار از سوی دیگر برقرار شود و چنین وضعیتی به رضایت‌مندی ختم گردد. نتیجه آن که تعادل و توازن مبتنی بر عدالت از نوع طبیعی و مبتنی بر وضعیت دوم از نوع قراردادی است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۲۵۲).

۶. امنیت انسانی و رفتارهای حمایت‌گرانه

۶-۱. رفتارهای حمایت‌گرانه

به مجموعه راهبردها برنامه ریزی‌ها و اقداماتی گفته می‌شود که در جهت رفع محرومیت و ایجاد توانمندسازی در افراد انسانی صورت می‌گیرد و در اندیشه اسلامی به عنوان یک اصل عبادی و اجتماعی تلقی گردیده است. چرا که طبق آموزه‌های دینی همه انسان‌ها مانند خانواده پروردگار^۱ هستند و تحت حمایت او قرار

^۱ پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می‌فرماید: الخلق عيال الله تعالى - فأحب الخلق إلى الله من نفع عيال الله - أو أدخل على أهل بيت سروراً. همه خلق عیال (خانواده و نیازمند) خدا هستند، پس محبوب‌ترین خلق به درگاه خدا کسی است که به عیال خدا سودی رساند یا خانواده‌ای را خوشحال کند. (بحارالانوار/ ج ۷۱ ص ۳۱۶)

دارند. طبق این دیدگاه انسان‌ها یا در دین برادرند و یا در آفرینش برابر^۱ و بر این اساس مسلمانان در هر زمان به تعاون و تکافل، مساعدت به همدیگر و حمایت و یاری مظلومان در هر نقطه از جهان ترغیب شده‌اند. البته این تعاون و همکاری نتایج اجتماعی بسیاری داشته و می‌تواند باعث افزایش سرمایه اجتماعی و استحکام پیوندهای اجتماعی بین عموم انسان‌ها گردد و آن را در قالب مفاهیم حوزه قدرت نرم بررسی نمود.

مهم‌ترین شاخص‌های رفتارهای حمایت‌گراانه عبارتند از:

رفتارهای حمایت‌گراانه یکی از مصادیق فراملی‌گرایی است که بر اساس تعریف فراملی‌گرایی که حداقل باید یکی از طرفین غیردولتی باشد شامل طیف وسیعی از اقدامات دولت‌ها و سازمان‌ها تا نهادهای مردمی بین‌المللی است که در طول سالیان دراز به اشکال مختلف در رفتار آن‌ها دیده شده است و از تخصیص هرگونه کمک و یا رفتار حمایتی با شیوه‌های متعدد از کمک مالی مستقیم بلاعوض تا کمک‌های معنوی را شامل می‌شود.

باید توجه داشت که تبعات محرومیت جوامع در سطوح ملی و بین‌المللی محدود به مرزهای جغرافیای دولت و ملت‌ها نمی‌گردد و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر سرنوشت عموم بازیگران صحنه بین‌الملل جامعه انسانی اثرگذار است. رفتارهای حمایت‌گرایانه در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تابعی از ساختار محرومیت در هر منطقه و نظام بین‌الملل می‌باشد. در سطح بین‌المللی رفتار حمایت‌گرایانه به منظور پاسخ‌گویی به دغدغه عمومی بشر برای یاری‌رسانی به هم‌نوعان و نیز کنترل و کاهش عوارض ناشی از بحران فقر در سایر جوامع و پیشگیری از تسری و فزاینده دامنه تبعات محرومیت تلقی می‌شود.

^۱حضرت علی(ع) در تبیین نگرش اسلام به افراد انسانی و ضرورت تکریم انسانها در روابط اجتماعی بدون لحاظ شرایط دیگری چون دین و مذهب در عهدنامه معروفشان می‌فرمایند: «وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّجِيئِ وَ الْمَحَبَّةَ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحَ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ. مهربانی را پوشش دل خود قرار ده و با مردم دوست و مهربان باش. مبادا مثل حیوان درنده خوبی باشی که خوردن مردم را غنیمت می‌شماری؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: گروهی برادر دینی تو و گروهی دیگر همانند تو در آفرینش هستند.

دو مفهوم رفتارهای حمایت‌گرانه و دیپلماسی حمایت‌قرابت‌معنایی زیادی داشته و بین آن‌ها رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار می‌باشد. به‌گونه‌ای که دیپلماسی حمایت در دامنه رفتارهای حمایت‌گرانه می‌گنجد اما لزوماً هر رفتار حمایت‌گرانه-ای محدود در دیپلماسی حمایت‌نمی‌گردد. برای نمونه ارتباط با مؤسسات غیردولتی با شخصیت‌های حقیقی و حقوقی سایر نهادهای غیردولتی لزوماً در حیطه دیپلماسی حمایت محدود نیست.

دو مفهوم رفتارهای حمایت‌گرانه و کمک‌های توسعه که در قالب پروژه‌هایی توسط سازمان‌های بین‌المللی یا کارگزاری‌های سازمان ملل پیگیری می‌شود، وجوه اشتراک کارکردی وجود دارد. کمک‌های توسعه که غالباً جنبه رسمی دارد به کمک‌های بلاعوض یا وام‌هایی با شرایطی آسان اطلاق می‌شود که به منظور تشریک مساعی در توسعه اقتصادی و ارتقاء سطح رفاه جامعه، توسط مؤسسات دولتی به کشورهای در حال توسعه و مناطقی که در لیست کشورهای دریافت‌کننده کمک قرار دارند، اعطاء می‌شود. بطوری که کمک‌های توسعه در دامنه رفتارهای حمایت‌گرانه می‌گنجد. اما لزوماً هر رفتار حمایت‌گرانه‌ای محدود به کمک‌های توسعه نمی‌گردد. برای نمونه ارتباط با مؤسسات غیردولتی یا شخصیت‌های حقیقی و حقوقی سایر نهادهای غیردولتی لزوماً در حیطه کمک‌های توسعه که بر برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه دولت‌ها تمرکز دارند محدود نیست.

۲-۶ جایگاه رفتارهای حمایت‌گرانه در هندسه امنیت بین‌المللی

همان‌طور که اشاره گردید امنیت به نوعی احساس روانی اطلاق می‌گردد که به خاطر دور بودن از ترس و اضطراب و در وضعیت آرامش و اطمینان خاطر حاصل می‌گردد. این در حالی است که پدیده‌هایی که ممکن است باعث ترس شده و آرامش و اطمینان خاطر افراد را مختل سازند، بسیار متعدد و در عین حال پیچیده‌اند. به‌ویژه آنکه با گذشت زمان و ایجاد تغییراتی در توقعات و نیازهای انسان‌ها، متغیرهای جدیدی برای تعریف امنیت بویژه در بعد بین‌المللی بروز یافته‌اند. بگونه‌ای که امروزه

پدیده‌هایی چون فقر بین‌المللی، قحطی، نبود بهداشت و آموزش از مهم‌ترین عوامل بر هم زنده مستقیم و غیرمستقیم امنیت انسانی و از مصادیق ناامنی تلقی می‌شوند. از سوی دیگر همزمان با گسترش مولفه‌های فراملی‌گرایی در میان جوامع مختلف و پیچیده‌تر شدن ساختار اجتماعات بشری، سطح وابستگی متقابل امنیتی میان انسان‌ها نیز متحول شده است. به طوری که مقولاتی مثل فقر محدود به یک جامعه یا کشور خاص نگردیده و علاوه بر تاثیرگذاری مستقیم بر مباحث منافع و امنیت ملی، وارد سطوح امنیت بین‌المللی و امنیت جهانی نیز شده است.

شکل‌گیری و بسط پارامترهای جدیدی همچون مهاجرت‌های غیرقانونی، دزدی دریایی، قاچاق انسان نمونه‌هایی از این موضوع است. نکته دیگر آن‌که با وجود تلاش‌های صورت گرفته در حوزه موضوعات انسانی نظیر تاسیس و فعالیت سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری، اما همچنان آمارهای جهانی بیانگر آن است که فقر، گرسنگی، عقب ماندگی و اشکال مختلف خشونت از جنبه‌های فردی فراتر رفته‌اند و در زمره متغیرهایی قرار گرفته‌اند که اجزای گوناگون ساختار اجتماعی در سطح بین‌المللی را تحت عنوان خشونت ساختاری مورد آسیب قرار داده‌اند.

۱-۲-۶. تولید فقر؛ دستاورد ساختار بین‌المللی

مفهوم فقر و محرومیت همانند بسیاری از پدیده‌های اجتماعی دارای اعتبار زمانی و مکانی می‌باشد و همزمان با وضعیت هر اجتماعی متفاوت می‌باشد. ولی آن چه مسلم است فقر حداقل محصول دو متغیر کمبود و مالکیت است. به بیان دیگر فقر تابعی از معادله عرضه و تقاضا بوده و هر جا که تقاضای یک محصول بیش از عرضه آن باشد، بطور طبیعی ارزش آن بیشتر می‌شود و در صورتی که به هر دلیلی تعادل جهت کسب آن محصول از بین برود احتمال بروز محرومیت بیشتر خواهد شد. در این حالت عده قلیلی آن را تصاحب می‌کنند و عده کثیری محروم می‌شوند و به دنبال این امر کسانی که امکان دست‌یابی به شیء نادر را ندارند نسبت به آن احساس فقر می‌کنند (شیخاوندی، ۱۳۵۳). البته امروزه پدیده فقر فقط به فقدان منابع مالی و اقتصادی خلاصه نمی‌شود و مصداق‌های گسترده‌ای از جنبه‌های فقر

فرهنگی را نیز در برمی‌گیرد. تعابیر و تعاریف بسیاری در ارتباط با سنجش و شناسایی فقر نظیر عمق فقر^۱ و وسعت فقر^۲ طول مدت فقر^۳ پویایی فقر^۴ فقر مرحله‌ای^۵ و فقر بین نسلی^۶ ارائه شده است. اگرچه این آمار و ارقام تخمینی بوده و در بسیاری از کشورها کامل نبوده، اما به طور حتم آمارهای موجود در مورد میزان و ماهیت نابرابری و فقر در جهان مانند داده‌های آمار نابرابری (همچون ضریب جینی) در شاخص‌های توسعه جهانی موجود در پایگاه‌های اینترنتی بانک جهانی، روندی رو به گسترش را به نمایش می‌گذارند (لطفیان، ۱۳۸۹: ۲۳۹). اولین نتیجه‌ای که در بررسی آمار رو به تزاید فقر در ساختار متداول بین‌الملل بدست می‌آید آن است که مدل حاکم بر نظام بین‌المللی توانایی رفع نواقص موجود را نداشته و در نهایت پاسخگوی مشکلات بشری نبوده و حتی مولد فقر و محرومیت و افزایش عوارض آن نظیر ناامنی و بی‌ثباتی گردیده است. در تایید مطلب باید افزود بسیاری از اندیشمندان بین‌المللی مانند باری بوزان مدعی‌اند که اقدامات قدرتهای اقتصادی جهان در قالب سازمان‌هایی چون سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول به بی‌عدالتی بین‌المللی و فقر کشورهای دیگر دامن زده و زمینه را برای خیزش جنبش‌های تروریستی یا بروز جنگ‌های داخلی یا بین‌المللی فراهم نموده است (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴). درحقیقت فقر و توسعه نیافتگی جزء مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی می‌باشند

^۱ عمق فقر نشان می‌دهد که یک فرد با خانواده تا چه حدت در زیر فقر (به صورتی که اندازه‌گیری شده باشد) قرار می‌گیرد.

^۲ وسعت فقر، دلالت بر چند بعدی بودن فقر می‌کند، یعنی شیوه‌های بسیاری که با آنها مردم فقر را تجربه می‌کنند.

^۳ طول مدت فقر، به مدت زمانی مربوط می‌شود که طی آن یک فقر خاصی را تجربه می‌کند.

^۴ پویایی فقر، که دگرگونی در رفاه تجربه شده از سوی افراد یا خانوارها در طول زمان است.

^۵ فقر مرحله‌ای، به فقری اطلاق می‌شود که تجربه‌ی فقر به مرحله‌ای از زندگی مربوط می‌شود. رویدادهایی که در طول عمر اتفاق می‌افتد، از جمله به سن بلوغ یا کهنسالی رسیدن، ازدواج و تولد فرزند، بیوه شدن و مرگ، اغلب نقش مهمی را در تعیین میزان آسیب‌پذیری یک فرد به فقر ایفا می‌کنند.

^۶ فقر بین نسلی، مفهومی است که به فقر همیشگی اشاره می‌کند که از نسلی به نسل بعدی

آن منتقل می‌شود. این انتقال فقر به صورت کلی انجام نمی‌شود، بلکه به شکل مجموعه‌ای از عوامل مثبت و منفی است که بر شانس فقیر شدن کودک تاثیر خواهد گذاشت. فقر بین - نسلی می‌تواند شامل انتقال سرمایه «خصوصی» و «عمومی» باشد؛ و این انتقال می‌تواند هم مثبت و هم منفی باشد.

که اگرچه ممکن است در نگاه نخست ناشی از سوء مدیریت نظام سیاسی داخلی یک کشور یا محصول تخصیص ناعادلانه ثروت جهان در سطح بین‌المللی بنظر آیند، اما نظریه پردازانی چون آندره گوندر فرانک و یا امانوئل والرشتاین معتقدند که ساختار نظام بین‌الملل که قدرت‌های اقتصادی برتر جهان طراح اصلی آن بوده‌اند، به شکلی می‌باشد که در آن مرکز به صورت مستمر، پیرامون را استثمار می‌کند (قنبرلو، ۱۳۹۳: ۲۸۹). آن‌ها پدیده‌هایی چون شرکت‌های چند ملیتی را نیز به نوعی نمایندگان استثمار جدید می‌دانند که نیروی کار، منابع و بازار کشورهای پیرامونی را به انحصار خود درآورده و استثمار می‌نمایند و بدین ترتیب به گسترش فقر دامن می‌زنند. نکته حائز اهمیت دیگر در رابطه میان محرومیت و تولید ناامنی بین‌المللی به تاثیرات غیر مستقیم محرومیت بر مقوله فقر بازمی‌گردد. چراکه از آنجایی که محرومیت با مقولاتی مانند آموزش، بهداشت و اشتغال عجین شده است در نتیجه نقصان در هر یک از این موارد می‌تواند عوارضی در پی داشته باشد که نهایتاً منجر به بروز تنش و بی‌ثباتی در جوامع مختلف انسانی گردد. بنابراین چنین استدلال می‌شود که اولاً نباید به محرومیت کشورهای کمتر توسعه یافته به منزله مسائل داخلی کشورها نگریسته شود. بلکه باید در نظر داشت که نظام بین‌الملل به مثابه یک سیستم، شامل مجموعه‌ای است که از اجزای خود یعنی کشورها تشکیل شده که در این حالت بی‌ثباتی و خلل در هر یک از اجزای تشکیل دهنده سیستم نهایتاً به بی‌ثباتی کل مجموعه بویژه حوزه امنیت خواهد انجامید. ثانیاً اینگونه نیست که محرومیت فقط به شکل مستقیم بر نظام بین‌الملل آسیب برساند. بلکه بروز حوادثی نظیر دزدی‌های دریایی از جانب گروهک‌های خلافت‌گاری جوامع محروم آفریقایی در دریاها، آزاد، افزایش مهاجرتهای غیرقانونی و قاچاق انسان، گسترش قاچاق مواد مخدر بازتابی از اشکال غیرمستقیم محرومیت بر امنیت بین‌المللی است.

۷. امنیت و رفتارهای حمایت‌گرانه در گفتمان اسلامی

۷-۱. حیطه امنیت در اندیشه اسلامی

موضوع امنیت در تفکرات دینی بویژه اندیشه اسلامی با عنایت به تأکیدات بسیار و آموزه‌های فراوانی که در باب اهمیت و ضرورت ایجاد، حفظ و برقراری آن پرداخته شده از جمله مباحث راهبردی و مبنایی به شمار می‌رود. در این مجال تلاش می‌شود با عنایت به این مفروضه که رفتارهای حمایت‌گرانه (با چارچوبی که ارائه گردید) محصول آموزه‌ها و اندیشه دینی است به موضوع امنیت اعتنا شود. اسلام موضوع امنیت را در منظومه‌ای همه‌جانبه‌مشمول بر امور معنوی، فردی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی نگریسته است و از این حیث می‌توان تقارن‌های زیادی میان تعریف اسلام از امنیت با برداشت‌های موسع از امنیت در قالب امنیت انسانی احصاء نمود. برای نمونه در قرآن کریم، مسئله امنیت و جایگاه آن برای توسعه و شکوفایی جامعه مورد تأکید قرار گرفته و یکی از ویژگی‌های جامعه مطلوب را برقراری آسایش و امنیت کامل معرفی می‌نماید. چنان‌که در سوره نحل، آیه ۱۲ آمده است: و خداوند بر شما حکایت کرد و مثل آورد (تا گوش کرده و عبرت گیرید) مثل شهری را چون (شهر مکه) که در آن امنیت کامل حکم فرما بود و اهلش در آسایش و امنیت زندگی می‌کردند و از هر جانب روزی بر آن‌ها می‌رسید. در واقع جایگاه امنیت به حدی است که در روایت مشهوری از پیامبر اکرم (ص) امنیت در زمره یکی از دونه‌متی قرار گرفته است که انسان کمتر قدر و ارزش آن را می‌داند (النعمتان مجهولتان الصّحة والامان). موضوع امنیت از چنان اصالتی برخوردار است که حضرت علی (ع) به دلیل حفظ انسجام میان مسلمانان و جلوگیری از پیدایش تفرقه و زمینه‌های خشونت و ناامنی در جامعه، از امر خلافت ظاهری صرف نظر کردند و زمانی که دوباره مردم به ایشان گرویدند در احتجاجات منطقی در خصوص دلایل پذیرش خلافت، یکی از اهداف عالی حکومت را تأمین امنیت برای بندگان مظلوم و محروم و حمایت از آن‌ها برمی‌شمارند. ایشان ضمن اشاره به تأمین امنیت در جامعه به عنوان یکی از انگیزه‌های اصلی قیام صالحین و اهداف عالی

امامت می فرماید: خدایا تو می دانی آنچه از ما رفت نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیا ناچیز خواستن زیادت؛ بلکه می خواستم نشانه های دین را به جایی که بود، بنشانیم و اصلاح را در شهرهایت ظاهر گردانیم، تا بندگان ستم دیده‌ها را امنیت فراهم آورده و حدود ضایع مانده‌ها اجرا گردد. قرآن یکی از اهداف برقراری حاکمیت خدا و جانشینی صالحان و طرح کلی امامت را تحقق امنیت معرفی کرده و تبدیل و جایگزین کردن ترس و اضطراب به امنیت و آرامش را از وعده‌های خداوند به مؤمنان می‌داند: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... وَيُؤْتِيَهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که البته آنان را در زمین جانشین کند؛ چنان که آنانی را که پیش از ایشان بودند جانشین کرد و حتماً دین آنان را که برایشان پسندیده است به سودشان استقرار بخشد و قطعاً ترس آنها را تبدیل به امنیت سازد...^۱

حضرت علی (ع) در روایتی ضمن اشاره به شاخص رفع محرومیت‌ها و نزول برکات در اثر گسترانیده شدن عدالت در عصر آرمانی پس از ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، متعاقباً یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های این دوره را برقراری امنیت معرفی می‌نماید.

۲-۷. محرومیت، ناامنی و عدالت اجتماعی

بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که محرومیت و نیاز، یکی از علل اساسی و ریشه خشونت‌گری و ناامنی است. برای نمونه ارسطو تمایل مردم محروم از برابری را به برابری اقتصادی سیاسی و تمایل اعضای الیگارشویی به عدم مساواتی بیش از آنچه دارند را عامل اصلی شورش‌ها و انقلاب می‌داند. در این رابطه رابرت گر^۲ حتی فراتر رفته و انتظارات فزاینده انسان‌ها را در وضعیت محرومیت نسبی، باعث خشونت و ناامنی قلمداد می‌کند (گر، ۱۳۷۷: ۶۳-۵۱). در دیدگاه اسلامی که ریشه و

^۱سوره نور آیه ۵۵

^۲Ted Robert Ger

مبنای رفتارهای حمایت‌گراانه را تشکیل می‌دهد این مسئله از منظر عدالت اجتماعی و چگونگی توزیع ثروت و مالکیت در جامعه مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس این نگرش هرگاه تعادل در توزیع ثروت و مالکیت بر درآمدها به هم بخورد و در نتیجه جامعه به دو قطب بسیار ثروتمند و بسیار فقیر تقسیم گردد، زمینه بروز ناهنجاری‌ها و خشونت و ناامنی فراهم می‌شود. در توضیح بیشتر این موضوع باید گفت در یک معادله دو وجهی از یک سو کسانی که به دلیل کسب نامتعارف ثروت خود را بی‌نیاز می‌دانند سرکشی نموده و در نتیجه امکان تعدی به حقوق دیگران از سوی این افراد افزایش می‌یابد و لذا کسب چنین ثروت ناعادلانه‌ای موجب بروز ناامنی در جامعه می‌شود. خداوند در توصیف این ویژگی می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ»^۱ به یقین انسان طغیان می‌کند؛ از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند.

در واقع احساس بی‌نیازی، بازتاب‌های گوناگونی به همراه می‌تواند داشته باشد که یک نمود آن حس غرور و سلطه‌جویی است. در چنین حالتی علاوه بر ایجاد اختلال و ناامنی‌های اقتصادی برای سایرین، زمینه‌های ناامنی‌های اجتماعی نیز فراهم می‌شود. زیرا فردی که خود را ملزم به رعایت حقوق اقتصادی نداند، طبیعتاً حرمت و کرامت دیگران و نیز سایر هنجارهای اجتماعی را رعایت نمی‌کند و چه بسا در صورت امکان خشن‌ترین رفتارها را نسبت به سایر افراد جامعه خواهد داشت. بخشی از آموزه‌های قرآنی، حکایت از طغیان و خشونت‌گری ثروتمندان و اقوام مترف دارد. از جمله در سوره مبارکه محمد(ص) که به صورت یک قاعده و اصل از آن یاد شده است: «و كَأَيْنَ مِنْ قَرِيْبٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرِيْبِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكِ أَهْلَكَ نَاهِمٌ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ»^۲ و چه بسیار شهرهایی که از شهری که تو را بیرون کرد نیرومندتر بودند، ما همه آنها را نابود کردیم و هیچ یآوری نداشتند. این آیه مبارکه ضمن اشاره به رفتار خشن سران مشرک و ثروتمند قریش نسبت به مسلمانان و پیروان حضرت محمد(ص) که غالباً از افراد ستم‌دیده و ضعیف جامعه بودند، این شیوه را از

^۱ سوره علق آیه ۷ و ۶

^۲ سوره محمد آیه ۱۳

شاخص‌های رفتاری افرادی بر می‌شمرد که احساس قدرت و توان، سبب طغیان و خشونت آنان گردیده است. از سوی دیگر بخش عمده‌ای از نگرش اسلامی به طرف دیگر معادله یعنی فقر و محرومیت معطوف شده است. قرآن پدیده فقر و احساس محرومیت را نیز از عوامل بروز رویکردهای خشونت آمیز غیر مومنین می‌داند و نمونه‌های مختلفی که فقر منجر به ظهور خشونت شده را بیان می‌دارد. برای مثال به تصریح قرآن، جامعه جاهلی و تهی دست عرب پیش از ظهور اسلام فرزندان خود را از ترس قحطی و گرسنگی زنده به گور می‌کردند. «ولاتقتلوا اولادکم خشیه إِملاق نحن نرزقهم و إیاکم إن قتلهم کان خطئاً کبیراً»^۱ و فرزندان را از ترس فقر نکشید، ما آنها و شما را روزی می‌دهیم. مسلماً کشتن آنها گناه بزرگی است.

اهمیت موضوع رابطه فقر و خشونت به حدی است که خداوند در موقعیت‌های دیگر نیز برای مقابله با این مسئله می‌فرماید: «ولاتقتلوا اولادکم من إِملاق نحن نرزقکم و إیاهم»^۲ (و فرزندان را از ترس فقر نکشید ما شما و آنها را روزی می‌دهیم). البته باید افزود در دیدگاه اسلامی پدیده فقر نه تنها مخل امنیت اقتصادی و اجتماعی شناخته شده است، بلکه می‌تواند مایه اخلال وضعف ایمان و امنیت معنوی افراد نیز باشد. همچنانکه پیامبر اکرم (ص) فرموده است (کادالفرقان یكون کفراً) نزدیک است که فقر به کفر انجامد.

حضرت علی (ع) در نکوهش تاثیر فقر می‌فرماید: ای فرزندم از تهیدستی بر تو هراسناکم. از فقر به خدا پناه ببر که همانا فقر دین انسان را ناقص، عقل را سرگردان و عامل دشمنی و برانگیزاننده خشم است. لذا در روایات متعددی، تولید و کار و تلاش به عنوان محور اصلی رشد اقتصادی و از ابزارهای تأمین امنیت اقتصادی به شمار آمده و حتی توجه به آخرت نیز نباید انسان را از تلاش برای معاش باز دارد. به طوری که از منظر اسلامی بر تلاش و خودکفایی و خودباوری تأکید فراوانی شده و انسان بر تلاش همانند مجاهدین جبهه جهاد معرفی شده‌اند.

^۱ سوره اسراء آیه ۳۱

^۲ سوره انعام آیه ۱۵۱

۲-۷. نقش رفتارهای حمایت‌گرانه در برقراری تعادل امنیتی

همان‌طور که در بررسی تولید محرومیت اشاره شد در صورتی که به هر دلیلی تعادل موجود برای کسب یک چیز از بین برود زمینه بروز محرومیت در آن فراهم خواهد شد. بنابراین روی دیگر سکه، هر عاملی که به نوعی موجب برقراری تعادل از دست رفته و تنظیم مجدد میان عرضه و تقاضا گردد می‌تواند کاهش محرومیت را در پی داشته باشد. لذا بر اساس این رویکرد، کمک به برقراری تعادل از میان رفته منجر به بازسازی امنیت خواهد شد. در واقع عدالت و امنیت رابطه مستقیمی بایکدیگر دارند. از یک سو برقراری عدالت، به نوعی کمک در شکل‌گیری امنیت در تعریف گسترده آن است و از جانب دیگر داشتن امنیت خاطر در اجتماع به دلایلی نظیر وجود اراده برای رفع فقر در جامعه، نبودروال تبعیض آمیز، امکان دادخواهی برای تمام افراد جامعه و بطور کلی هر چیزی که به حفظ تعادل کمک نماید باعث پایداری روابط اجتماعی و در نتیجه کاهش ناامنی می‌شود. در چنین شرایطی، نابرابری‌های مختلف طبیعی و اجتماعی جای خود را به شرایط حداقلی احساس امنیت و اطمینان بخشی می‌دهد (زندى، ۱۳۹۲: ۸). زیرا حتی اگر در کوتاه مدت امکان برابری برای افراد به شکل طبیعی و یا اجتماعی وجود نداشته باشد، اما این نابرابری‌ها باعث از بین رفتن زیست متناسب با شان و منزلت انسان نمی‌شود (زندى، ۱۳۹۲: ۹). نتایج بدست آمده از پژوهش‌های اجتماعی نیز بر این نکته اشاره دارند در جوامعی که تعادل نسبی به دلایل مختلف از بین رفته و جامعه دچار اختلاف طبقاتی گردیده است، جامعه هم از جانب لایه‌های بالا و هم از طرف لایه‌های زیرین در معرض خشونت و ناامنی بوده است. با این تفاوت که در بین جوانان مرفه، تجاوز و خشونت‌های جنسی، قتل به خاطر عشق‌بازی، جنون و خودکشی که ناشی از فراوانی ثروت، سستی مبانی اعتقادی بیشتر مشاهده می‌گردد؛ در حالی که در مناطق فقیرنشین، میزان دزدی، قتل و راهزنی بالاست (نقوی، ۱۳۷۳: ۸۲). به گفته یکی از جامعه‌شناسان: «هر روز مطالعات پرشماری که از منابع مختلف دنیا به دست می‌آید، نشان می‌دهد که تعداد بزهکاران مخفی و حرفه‌ای از آنچه که قبلاً تصور می‌شد خیلی بیشتر است، و

بسیاری از آنها از خانواده‌هایی هستند که وضع‌شان از جهت مالی بسیار مستحکم و ثابت است» (مساواتی، ۱۳۸۴: ۷۴). اسلام می‌کوشد با حفظ آزادی اقتصادی و احترام به مالکیت خصوصی و قرار دادن آن در چارچوبی از ارزش‌ها و مقررات و با استفاده از ابزارهای معین جلو شکاف طبقاتی را بگیرد و سطح زندگی فقرا را به گونه‌ای بالا برد که میان آنان و ثروتمندان تفاوت‌های غیر قابل‌تحملی به وجود نیاید که به عدم تعادل، شورش، بی‌ثباتی و ناامنی اجتماعی سیاسی منجر شود (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۳۰). با عنایت به این شیوه‌نگرش به موضوع می‌توان استدلال کرد که چرا آموزه‌ها و احکام اسلامی در صدد متعادل ساختن نابرابری‌های اقتصادی اجتماعی و رفع مشکلات جامعه می‌باشند و چرا بسیاری از آموزه‌های اجتماعی اسلام به اشکال مختلف بر اصل رفتارهای حمایت‌گرانه تأکید دارند. به بیان روشن‌تر، ارائه چارچوب و احکام هدف‌مند در جهت تنظیم نظام تأمین اجتماعی، راهبردی مبنایی برای پرکردن فاصله‌های شدید طبقاتی و به خصوص وجود احکام گسترده و کاربردی در اجتماع همچون انفاق، ضرورت پرداخت صدقات، زکات و خمس بیانگر اهتمام اصولی اسلام به این موضوع است. از همین رو موضوع رفتارهای حمایت‌گرانه در اسلام نه تنها به عنوان یک اصل انکارنشدنی تلقی گردیده بلکه یکی از معیارهای تحقق دین‌مداری و ایمان شناخته شده است و بدون آن عبادت‌گری انسان به کمال خود نمی‌رسد (سرخیل، ۱۳۹۰: ۱۱۲). این موضوع به قدری مهم است که پیامبر گرامی اسلام (ص) کسانی را که نسبت به حمایت از محرومین غافل باشند از دایره ایمان خارج می‌داند. *لَيْسَ بِالْمُؤْمِنِ الَّذِي يَشْبَعُ وَ جَارُهُ إِلَى جَنْبِهِ جَائِعٌ*. مؤمن نیست کسی که سیر بخوابد و در کنار او همسایه اش گرسنه بماند.^۱ در مقابل کسانی که به این فریضه عمل می‌نمایند در صف مومنین و عبادت‌کنندگان قرار خواهند گرفت. *مَنْ قَضَى لِمُؤْمِنٍ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ ذَهْرًا*. کسی که نیاز مؤمنی را بر طرف کند مثل این است که خداوند را برای همیشه عبادت کرده باشد.^۲ در واقع انسان پرستش‌گر

۱. مستدرک، ج ۲، ص ۸۰

۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۰۲

برای تکمیل ایمان خود باید به روحیه حمایت‌گری در کنار سایر ارزش‌های دینی ملتزم باشد. خداوند بارها نماز را به عنوان تجلی عبادت‌گری در کنار انفاق قرار داده و با این تأکیدات جایگاه انفاق در نزد پروردگار را نمایان می‌سازد. قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا جِلَالٌ. بگو به بندگان من که ایمان آورده‌اند نماز را به پا دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم پنهان و آشکار انفاق کنند پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه در آن خرید و فروش هست و نه دوستی.^۱ در سوره معارج هنگامی که به صفات نمازگزاران اشاره می‌شود، حمایت از محرومین و نیازمندان به صورت یکی از شاخص‌های اصلی بیان می‌گردد: إِلَّا الْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ، وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ، لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ "مگر نمازگزاران، آنان که همواره بر نمازشان پایدارند، آنان که در اموالشان حقی معلوم است برای تهیدست و محروم از معیشت و ثروت". به بیان دیگر تأکید، ترویج و ساماندهی امور انفاق و قوانین مالیات‌های شرعی نظیر خمس و زکات از جمله راهکارهای نظام بخشی به مدل اقتصادی جامعه اسلامی در جهت ایجاد و تثبیت امنیت به ویژه در بعد اقتصادی هستند که به منظور افزایش انتظام اقتصادی جامعه و رفع محرومیت‌ها طراحی و تجویز شده‌اند و در حقیقت راهبردهایی برای رفع نابرابری‌ها و متعادل ساختن مجدد جامعه محسوب می‌شوند. مطابق با این رهیافت، هر اندازه که جامعه به سمت تعادل و رفع فاصله‌های طبقاتی پیش برود زمینه‌های بروز ناامنی کمتر خواهد شد. خداوند در آیه ۱۹۵ سوره بقره پس از بیان ضرورت انفاق و بخشش قسمتی از اموال صاحبان ثروت به موضوع نابودی انسان تصریح می‌فرماید: «وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...»^۲ و در راه خدا انفاق کنید و (با ترک انفاق) خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید. از جمله تفسیر و وجوهی که در توضیح این آیه مبارکه و اینکه چگونه ترک انفاق، مایه هلاکت بخیل می‌گردد، یکی این معنی و برداشت می‌تواند

۳. سوره ابراهیم آیه ۳۱

۲. سوره بقره آیه ۱۵۹

استنباط شود که زراندوزی و پرداخت نکردن بخشی از ثروت گردآمده برای رفع نیاز مستمندان، سبب شورش و خشونت اجتماعی می‌گردد و سرمایه‌های اندوخته شده و صاحبان آنها، به گونه مستقیم مورد تهدید و تعرض و خطر نابودی قرار می‌گیرد؛ زیرا در جامعه آشوب زده و ناامن، ثروت و ثروتمندان بیشترین آسیب را متحمل می‌گردند. خلاصه اینکه تاکید بر رفتارهای حمایت گرانه در اندیشه اسلامی در قالب احکام و آموزه‌هایی نظیر انفاق، خمس و زکات از راهکارهای تعدیل ثروت و جلوگیری از تمرکز آن در بین فرد یا اقشاری از اجتماع است که برای ایجاد تعدیل و رفع نیازمندی‌ها صورت می‌گیرد و در عین حال به برقراری امنیت و رفع خشونت در جامعه کمک می‌کند. چرا که انگیزه بسیاری از شورش‌ها و اعتراضات اجتماعی، به دلیل محرومیت‌ها و شکاف‌هایی است که در بین آحادی از جامعه وجود دارد و طبیعی است با اعمال درست سازوکارهای اقتصاد اسلامی می‌توان این شکاف‌ها را کمتر کرد و محرومیت‌ها را کاهش داد و از بروز تضادهای فاحش طبقاتی جلوگیری کرد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۳۱). البته این تعادل بخشی به معنی تساوی مطلق میان افراد نیست و اسلام وجود تفاوت‌ها را بر مبنای استحقاق‌های متفاوت افراد قبول دارد و در موارد مختلف و موضوعات گوناگون بر این مسئله تاکید دارد. بلکه اسلام با این تعادل سازی، طبقات فرو دست اقتصادی و اجتماعی را نیز که ممکن است از لحاظ قابلیت، استعداد و استحقاق در مراتب خوبی باشند، به حال خود رها نمی‌کند و می‌کوشد با ابزارها و شیوه‌های اقتصادی مهمی مانند خمس، زکات و انفاق، از فاصله طبقاتی آنها با طبقات بهره‌مندتر بکاهد و ضمن کمک به برقراری تعادل میان محرومین و بهره‌مندان، به نوعی تامین اجتماعی را برای آنها لحاظ کند.

نتیجه‌گیری

با گسترش ارتباطات و تقویت مؤلفه‌های جهانی شدن، نوعی تغییر الگوواره از الگوهای امنیتی دولت محور به سمت الگوهای انسان محور نمایان شده است. این امر مبین چرخش معنا دار در نگرش به انسان در جایگاه محور کانونی امنیت و

جایگزین شدن تدریجی دغدغه‌های انسانی در ابعاد جهانی می‌باشد. به‌گونه‌ای که رفته رفته ملاحظات در خصوص امنیت دولت‌ها در مسیر رسیدن به امنیت انسانی متحول شده و متعاقباً چشم انداز حفاظت از حقوق انسان‌ها و امنیت بشری در تصویری گسترده‌تر از منافع ملی در حال ظهور است. در همین رابطه پتروس عالی با رویکرد ضرورت تغییر در نگرش برای رسیدن به صلح و امنیت بین‌المللی در گزارش اصلی خود به شورای امنیت سازمان ملل با عنوان "دستور عملی برای صلح" بیان می‌دارد: چشم اندازها برای پیشرفت مشترک بین‌المللی در رابطه با صلح و امنیت هم چنان بر پایه احترام به حاکمیت و تمامیت سرزمینی دولت‌ها باقی مانده است، در حالی که اصل حاکمیت نیازمند آن است تا مورد بازبینی مجدد قرار گیرد و بر اساس دغدغه‌های اخلاقی مشروع در رابطه با آن چه در درون دولت‌ها می‌گذرد متوازن شود. از همین دریچه به نظر می‌رسد دست‌یابی به امنیت مطلوب نیازمند بازنگری در ساز و کارهای موجود بین‌المللی می‌باشد که ضمن آن تحقق امنیت انسانی در کانون الگوهای امنیتی قرار گیرد. در این صورت است که ارزش هر کس و هر چیزی در اجتماع محفوظ خواهد ماند و با احساس امنیت، اطمینان و اعتماد بر ارزش‌ها، زندگی اجتماعی استمرار و ثبات می‌یابد.

از جمله دستگاه‌های فکری که تقارن معنایی بسیاری با این برداشت موسع از امنیت داشته و امنیت را فراتر از تهدیدات نظامی می‌داند، اندیشه‌های فکری برگرفته از ادیان آسمانی به ویژه دیدگاه اسلام نسبت به انسان و جنبه‌های مختلف امنیت انسانی می‌باشد. بر همین اساس شاکله تفکر اسلامی بر پایه ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و اصل احترام به حقوق یکدیگر در کل جامعه بشری بنا نهاده شده است. محصول عملی این نگرش جامع به انسان را می‌توان در قالب احکام دینی و آموزه‌های اجتماعی در ابعاد و زوایای مختلف ملاحظه نمود. بر همین اسلوب اسلام با وضع احکام و قواعد اجتماعی در قالب رفتارهای حمایت‌گراانه تلاش کرده در جهت امنیت و سعادت انسان برای رفع نابرابری‌ها و انواع محرومیت‌ها گام بردارد. به حدی که یکی از شاخص‌ها و ویژگی‌های جامعه آرمانی را جامعه‌ای می‌داند که

در آن عدالت حکم فرماست و در خلال برقراری تعادل در میان ابناء بشر، وجوه گوناگون کرامت انسانی رعایت می‌شود و شان انسان در مفهوم جهانی و به ما هو انسان به رسمیت شناخته می‌شود. از این دریچه موضوع رفتارهای حمایت‌گرانه در اسلام نه تنها به عنوان یک اصل انکارنشدنی تلقی گردیده بلکه یکی از معیارهای تحقق دین‌مداری و ایمان شناخته شده است و بدون آن عبادت‌گری انسان به کمال خود نمی‌رسد. این اصل به قدری حائز اهمیت می‌باشد که پیامبر گرامی اسلام (ص) کسانی را که نسبت به حمایت از محرومین غافل باشند از دایره ایمان خارج می‌داند. طبق تفکر اسلامی، در جوامعی که تعادل نسبی به دلایل مختلف از بین رفته و جامعه دچار اختلاف طبقاتی گردیده باشد، جامعه هم از سوی ثروتمندان سرکش و چه از جانب مستمندان شورش‌گر در معرض خشونت و ناامنی قرار می‌گیرد. لذا اسلام می‌کوشد ضمن احترام به مالکیت خصوصی با ترسیم نظامی اجتماعی مبتنی بر ارزش‌ها و آموزه‌های دینی مثل احکام و قواعد خمس، زکات و انفاق جلو شکاف طبقاتی را بگیرد و با کمک به برقراری تعادل نسبی در جامعه، سطح زندگی فقرا را به گونه‌ای بالا برد که امکان به فعلیت رساندن استعدادهای آنان فراهم شود. به بیان روشن‌تر، اسلام با تاکید بر اصل محرومیت‌زدایی و ارائه چارچوب‌های مشخص و احکام هدف‌مند در حوزه رفتارهای حمایت‌گرانه، راهبردی مبنایی برای پرکردن فاصله‌های شدید طبقاتی جهت تنظیم نظام تأمین اجتماعی با هدف سعادت و تعالی انسانی طراحی نموده‌است و در صورت تحقق چنین سازوکاری علاوه بر کمک به رفع مشکلات و محرومیت‌های فردی، زمینه‌های ثبات و امنیت جامعه نیز فراهم خواهد شد.

منابع

الف- فارسی

- اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۸۱)، **جهانی شدن و سیاست خارجی**، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳)، **عدالت در نظام سیاسی اسلام**، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر تهران
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۶)، **امنیت و ابعاد آن در قرآن، فصلنامه مطالعات اسلامی**، شماره ۷۵، بهار، تهران از صص ۱۱-۳۸
- امام علی (ع) (۱۳۸۵) **نهج البلاغه**، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
- برانت، ویلی (۱۳۸۰)، **جهان مسلح، جهان گرسنه**، ترجمه هرمز همایون پور، چاپ سوم، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی
- بوزان، باری (۱۳۷۸) **مردم، دولت‌ها و هراس**؛ ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷)، **امنیت انسانی در قانون اساسی ج.ا.ایران**، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال ۱۱ شماره ۳ صص ۵۴۵-۵۷۱
- نقوی، علی محمد (۱۳۷۳) **جامعه‌شناسی غرب گرایی**، امیرکبیر
- جاوید، محمد (۱۳۸۸)، **"عدالت طبیعی بنیانی برای صلح جهانی: از قوانین طبیعی تا امنیت همگانی"**، **بولتن مرکز مطالعات بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، سال هشتم، شماره ۱ از صص ۱۱-۳۲
- خلیلی، نصرالله (۱۳۹۰)، **معیارها و شاخص‌های توسعه انسانی از دیدگاه اسلام**، **دو فصلنامه معرفت اقتصاد اسلامی**، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان، از صص ۸۱-۱۰۵
- خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۰) **شرح غرر الحکم و درر الحکم**، به تصحیح سید جمال‌الدین اریویی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- رالز، جان (۱۳۸۷) **نظریه عدالت**، ترجمه مصطفی ملکیان، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، شماره ۱۰
- رضی، سید (۱۴۱۲)، **نهج البلاغه**، تصحیح صبحی صالح، قم: دارالهیجره
- ساعد، نادر (۱۳۸۹)، **"صورت‌بندی تروریسم در نگاه حقوقی: دستاویزها و چشم‌انداز"**، انتشارات دادگستر
- ساعد، نادر (۱۳۹۰) **"تروریسم و نظام حقوقی ناظر بر حمایت از صلح و حقوق بشر"**، انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی

سرخیل، بهنام (۱۳۹۳)، "تاثیر سازمان‌های فراملی بر تحولات دوران گذار انقلاب‌های عربی" مجموعه مقالات بیست و یکمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت خارجه از صص ۴۷-۶۳

سیمبر، رضا و قربانی شیخ نشین، ارسال (۱۳۸۷) روابط بین‌الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی، انتشارات سمت

شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق، ترجمه میرباقری، ج ۱
غریاق زندی، داود (۱۳۹۲)، نسبت عدالت اجتماعی و امنیت ملی: چارچوب نظری، فصلنامه مطالعات راهبردی، شمار سوم، سال شانزدهم از صص ۷-۳۲

قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۴)، امنیت انسانی: مبانی مفهومی و الزامات، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۸ شماره ۴، از صص ۸۱۷-۸۳۲

نش، کیت (۱۳۸۹)، جهانی شدن، جامعه‌شناسی معاصر و قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، انتشارات کویر

کینگ، گری و کریستوفو موری (۱۳۸۳)، بازاندیشی در امنیت انسانی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۷ شماره ۴، از صص ۳-۲۷

گر، تدرابرت (۱۳۷۷) چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی زاده، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران

گریفتیس، مارتین (۱۳۹۰) دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، نشر نی

لطفیان، سعیده (۱۳۸۹) نابرابری اقتصادی جهانی و فقر، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۴، از صص ۲۱۷-۲۳۵

مساواتی، مجید (۱۳۸۴) آسیب‌شناسی اجتماعی ایران، نوین، تبریز
موققی، سید احمد (۱۳۸۸) جنگ و توسعه نیافتگی سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۲، صص ۳۱۷-۳۳۷

نویدنیان، منیره (۱۳۸۵) تاملی نظری در امنیت اجتماعی: با تاکید بر گونه‌های امنیت، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۹، شماره ۱، از صص ۵۳-۷۲

ب- انگلیسی

Babones, Salvatore J. and Dorian C. Vonada (2009). "Trade Globalization and National Income Inequality -- Are They Related?" *Journal of Sociology*, V. 45, 1, March

Chubin, Shahram. (2001) "The Persian Gulf: Security, Politics Order, Neoyork.

Campbell, Tom (2011); Justice, second edition, London: Macmillan.

Development .**Journal Of Human Development** , Vol. 4, No . 8 July 2009
The Commission On Global Governance(1995) **Our Global Neighborhood**.
(New York : Oxford University Press)
UNDP(United Nations Development Program)(1994),**Human Development
Report 1994** (New York : Oxford University Press)
Dudouet,Véronique and Beatrix Schmelzle (2010) **Human Rights and Conflict
Transformation: The Challenges of Just Peace**, Berghof Handbook
Dialogue Series 9, published by Berghof
Dutt, Amitava Krishna and Kajal Mukhopadhyay.(2009) “International
Institutions, Globalization and the Inequality among Nations,” **Progress in
Development Studies**, V. 9, 4 (October 2009):
Galtung, J (1998), Peace In D. Sills (Ed.) **International Encyclopedia of Social
Sciences Gerner**. Paris: UNESCO.

